

فطرت در احادیث

رضا برونجکار*

چکیده

فطرت به معنای حالت خاصی از آغاز آفرینش انسان است و در اموری به کار می‌رود که در خلقت اولیه انسان موجود است و آدمی با ورود به دنیا، آن‌ها را همراه خود دارد، و در دنیا آن‌ها را به دست نیاورده است. براساس احادیث، انسان دارای فطریات اعتقادی، عملی و اخلاقی است. برخی از فطریات، معرفت‌هایی هستند که مبدأ آن‌ها جهان‌های پیش از دنیا است. برخی دیگر از فطریات، گرایش‌هایی است که در خمیرمایه و طینت انسان‌ها قرار داده شده است. گاه نیز فطرت در احادیث، به معنای ویژگی اساسی دین اسلام به کار رفته است. واژگان کلیدی: طینت، جبلت، عقل، اعتقاد، عمل، اخلاق، دین، اسلام، توحید، نبوت، امامت.

مقدمه

معنای فطرت را از منابع متفاوتی همچون لغت عرب، قرآن، احادیث، کتاب‌های فلسفی، علم روان‌شناسی و ... می‌توان سراغ گرفت. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آیا بر اساس دیدگاه احادیث معصومان علیهم‌السلام انسان، دارای علوم فطری است یا خیر، و در صورتی که دارای چنین معارفی است، مقصود

* استادیار دانشگاه تهران.

از فطری بودن چیست و فطرت چه ویژگی‌هایی دارد. با بررسی اجمالی حدیث، پاسخ پرسش اول به راحتی و روشنی قابل درک است؛ بنابراین، بحث اصلی به پرسش دوم ارتباط می‌یابد که خود به سه پرسش مفهوم فطرت، منشأ فطرت، و محدوده فطرت تحلیل می‌شود. برای دستیابی به اهداف مورد نظر، کاربردهای واژه «فطرت» و واژگان مشابه آن همچون طینت و جبلت، در احادیث بررسی شده و پس از روشن کردن موارد کاربرد و مصادیق فطرت در احادیث، معنای عام فطرت را از این موارد و مصادیق استنتاج خواهیم کرد؛ اما از آنجا که زبان احادیث، عربی است، ابتدا به معنای لغوی فطرت اشاره‌ای خواهیم کرد.

فطرت در لغت

معنای اصلی ریشه «فطر» در لغت عرب، «آغاز» است. به همین مناسبت، به معنای «خلق» نیز به کار می‌رود؛ چون خلق چیزی، به معنای ایجاد آن چیز و آغاز وجود و تحقق شیء است. ابن عباس می‌گوید:

در معنای آیه شریفه الحمد لله فاطر السموات والارض نادان بودم و معنای «فاطر» را نمی‌فهمیدم تا این‌که دو نفر که بر سر چاهی نزاع داشتند، نزد من آمدند. یکی از آن دو گفت: «أنا فطرُها» یعنی من قبل از همه و برای نخستین بار، حفر چاه را آغاز کردم... (ابن فارس، بی‌تا: ج ۴، ص ۵۱۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ق: ج ۳، ص ۴۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ص ۵۶)؛

بنابراین، «فطر» به معنای آغاز و ابتدا است، و فطرت، حالت خاصی از آغاز را می‌رساند. بر این اساس، امور فطری، اموری خواهند بود که در خلقت اولیه انسان موجود است و آدمی با ورود به دنیا، آن‌ها را همراه خود دارد و به دیگر سخن، فطریات امور اکتسابی نیستند؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود معرفت قلبی خدا، معرفتی فطری است، مقصود این است که این معرفت نخستین معرفت انسان به خدا است و حالت خلقت اولیه انسان، بدین گونه است که خدا را از پیش شناخته و هنگام ورود به دنیای کنونی، حامل شناخت قلبی خدا است.

عمومیت فطرت

در احادیث، فطرت ویژگی خاصی برای برخی انسان‌ها نیست؛ بلکه همه انسان‌ها دارای فطرت هستند و این فطرت از هنگام تولد با آن‌ها همراه است. از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: ما من نفس تولد الا على الفطرة (هندی، ۱۳۹۷ق: ج ۴، ص ۳۹۵).

امام علی علیه السلام می فرماید:

جابل القلوب علی فطرتها (نهج البلاغه: خ ۷۲).

امام صادق علیه السلام در مورد عمومیت فطرت می فرماید:

إن الله عزوجل خلق الناس كلهم علی الفطرة التي فطرهم علیها (کلینی، ۱۳۸۹ق: ج ۲، ص ۴۱۶؛ ر.ک: صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۴۹).

از آیه شریفه **فَطَرَتَ اللّٰهُ الّٰتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا** (روم (۳۰)، ۳۰) نیز می توان عمومیت فطرت را استفاده کرد؛ چرا که ظهور واژه الناس، در عمومیت و اختصاص نداشتن به گروهی خاص است (خمینی، ۱۳۷۱: ص ۱۸۱). بدین سان، همه انسان ها، هنگام تولد دارای فطرت و خلقت خاصی هستند که خداوند به آن ها داده است؛ با وجود این، فطرت یا امور فطری را می توان به فطرت مشترک میان همه انسان ها و فطریات مختص به انسان یا گروهی از انسان ها تقسیم کرد. به دیگر سخن، این که همه انسان ها دارای فطرتند، مانع از این نیست که انسان ها دارای فطرت های متفاوت باشند؛ همان طور که ممکن است همه آن ها دارای فطرت مشترک باشند یا دارای فطرت مشترک و فطرت ویژه هر دو، باشند. در بحث هر یک از مصادیق فطرت باید روشن شود که این مصداق آیا از فطرت مشترک است یا مختص.

حال به موارد و مصادیق فطرت می پردازیم.

مصادیق فطرت

در احادیث، تفسیرهای بسیاری برای فطرت شده است. هر یک از این تفسیرها مورد و مصداق خاصی را برای فطرت ذکر می کنند. این تفسیرها و مصادیق را می توان در سه دسته عقاید، اخلاق و اعمال جای داد.

أ. مصادیق اعتقادی

بیشتر احادیث مربوط به فطرت به اصول عقاید اسلامی همچون معرفت خدا، توحید، نبوت و امامت مربوط می شود و بسیاری از این احادیث در کتاب های معتبر همچون کافی و من لا یحضره الفقیه مندرج است.

معرفت خدا

نخستین و مهم ترین تفسیر اعتقادی فطرت در احادیث معرفت خدا و توحید است. امام

باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که هر مولودی با فطرت متولد می‌شود و مقصود از فطرت، معرفت به این مطلب است که خداوند، آفریدگار او است و آیه شریفه *وَلَبَّيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ يَقُولُونَ اللَّهُ* (لقمان (۳۱)، ۲۵) به همین مطلب اشاره دارد (کلینی، همان: ج ۲، ص ۱۲).
امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الحمد لله الذي اهتم عباده حمده و فاطرهم علي معرفة ربوبيته (کلینی، همان: ج ۱، ص ۱۳۹).
سپاس و ستایش خدایی را که سپاس و ستایش خود را بر بندگانش الهام کرد، و آنان را بر شناخت پروردگاری‌اش مفلح ساخت.

آن امام همام خطاب به خدا عرض می‌کند:

خردها را بر معرفت خود مفلح ساختی (مجلسی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۵، ص ۴۰۳).

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه ضمن تبیین کیفیت خلقت به خدا عرض می‌کند:

حجت و دلیل خود را از راه الهام معرفت خود بر من، واجب کردی (مجلسی، همان: ج ۶۰، ص ۳۷۲).

امام رضا علیه السلام نیز دلیل و حجت خدا را از راه فطرت تثبیت شده می‌داند:

بالفطرة ثبت حجتة (صدوق، ۱۳۹۸ق: ص ۳۵).

همان‌طور که می‌بینیم، در تفسیر فطرت، از واژه معرفت استفاده شده است، نه حب، عشق میل و شوق؛ بنابراین، فطرت خداشناسی را نمی‌توان به معنای گرایش و عشق به خدا دانست؛ هر چند ممکن است همه انسان‌ها یا گروهی از آن‌ها یعنی مؤمنان به خدا گرایش داشته باشند؛ اما در احادیث، فطرت خداشناسی به معنای معرفت خدا است. کسانی که فطرت را به معنای گرایش می‌دانند، از راه این استدلال که لازمه عشق فعلی معشوق فعلی، است و فطرت متوجه کمال مطلق می‌شود و کمال مطلق خدا است، به معرفت خدا و اثبات وجود او می‌رسند (شاه‌آبادی، بی‌تا: ص ۳۵-۳۷؛ خمینی، همان: ص ۱۸۴)؛ در حالی که اگر فطرت را معرفت خدا بدانیم، بدون استدلال به خدا خواهیم رسید که خداشناسی امری وجدانی است، و امور وجدانی به استدلال نیاز ندارند. در بحث توحید، توضیح بیشتری درباره فطرت خداشناسی ذکر خواهد شد.

توحید

یکی دیگر از مصادیق فطرت اعتقادی، توحید است که با معرفت خدا نیز ارتباط دارد.
امام صادق علیه السلام مقصود از فطرت مطرح‌شده در آیه شریفه *فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا*

(روم (۳۰)، (۳۰) را توصیه می‌داند (کلینی، همان: ج ۲، ص ۱۲).

امام علی علیه السلام کلمه اخلاص، یعنی لا اله الا الله را که بیانگر توحید است، همان فطرت دانسته، می‌فرماید:

کلمة الإخلاص فاتها الفطرة (الفقيه: ج ۱، ص ۲۰۵؛ نهج البلاغه: ۱۶۳).

درباره ارتباط معرفت خدا و توحید باید گفت: در احادیث مربوط به فطرت، معرفت خدا و توحید به صورت دو مقوله مستقل که هر یک معرفت و دلیل خاصی داشته باشد، مطرح نشده است؛ بلکه معرفتی از خدا که انسان‌ها مفعول برآیند، شامل توحید نیز می‌شود و انسان‌ها خدای واحد و یگانه را به‌طور فطری می‌شناسند؛ از این‌رو امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا می‌فرماید:

خداوند، مردم را در میثاق بر توحید و معرفت به این‌که خدا پروردگار آن‌ها است، مفعول ساخت.

فطرهم على التوحيد عند الميثاق على معرفة أنه ربهم (صدوق، همان: ص ۳۳۰).

در آیات قرآن و احادیث، نکات بسیاری در مورد ماهیت و منشأ فطرت خداشناسی (اعم از معرفت خدا و توحید) مطرح شده است.

چکیده این نکات این است که انسان، گذشته از شناخت عقلی خدا که شناختی استدلالی است و براساس آن عقل یا توجه به مخلوقات به خالق و پدید آورنده مخلوقات پی می‌برد، دارای معرفتی قلبی از خدا است که بدون کمک گرفتن از مخلوقات و استدلال عقلی حاصل شده است. سابقه این معرفت به عوالم پیش از جهان کنونی برمی‌گردد، و خداوند همه انسان‌ها را در عوالمی که گاه از آن‌ها به عالم ذر و عالم ارواح تعبیر می‌شود، جمع کرد و خود را بدون واسطه به آن‌ها شناساند و پس از این شناخت، از آن‌ها به ربوبیت خود اقرار گرفت و همین شناخت که متضمن توحید نیز هست، در روح و جان انسان‌ها مفعول شد؛ از این‌رو آنان همراه با همین فطرت توحیدی وارد جهان کنونی می‌شوند و نخستین نسبت به خدا، همین معرفت قلبی و فطری است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (اعراف (۷)، ۱۷۲ و ۱۷۳).

به خاطر بیاور زمانی را که پروردگار تو، از پشت بنی آدم، فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را به خودشان گواه گرفت. پرسید: آیا پروردگارتان نیستیم؟! گفتند: آری، گواهی می‌دهیم؛ تا این که روز رستاخیز [توانید بهانه بیاورید و] بگویید: ما از این غافل بودیم. یا بگویید: پدران ما قبل از ما مشرک بودند و ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم. آیا ما را به سبب آنچه باطل گروان انجام می‌دادند، نابود می‌کنی؟

آیه شریفه، مرحله‌ای از وجود انسان‌ها را توضیح می‌دهد که در آن، پروردگار، از فرزندان آدم به ربوبیت خویش اقرار گرفت. این اقرار، بدان جهت گرفته شد، که کافران و مشرکان، روز قیامت نتوانند بگویند ما از خدا غافل بودیم یا چون پدران ما مشرک بودند، ما نیز مشرک شدیم (ر.ک: بهشتی، ۱۳۷۴: ص ۴۷).

زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه میثاق پرسیدم. فرمود:

أخرج من ظهر آدم ذريته الى يوم القيامة، فخرجوا كالذرة، ففرقهم و آراهم نفسه ولولا ذلك لم يعرف أحد ربّه (کلینی، همان: ج ۲، ص ۱۳).

خداوند، فرزندان آدم تا روز قیامت را از صلب او بیرون آورد. آنها به صورت ذرات کوچکی خارج شدند؛ پس خود را به آنان نمایاند و شناساند. اگر این واقعه رخ نمی‌داد، کسی پروردگارش را نمی‌شناخت. امام صادق علیه السلام درباره آیه میثاق می‌فرماید:

ثبتت المعرفة في قلوبهم ونسوا الموقف و سبذكرونه يوماً و لولا ذلك، لم يدر أحد من خالقه و لا من رازقه (برقی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۳۷۶).

بدین‌سان، نقطه آغازین فطرت به جهانی پیش از دنیا برمی‌گردد و آدمی از آن‌رو در دنیا خداشناس است که در جهان پیشین خداشناس شده و چون با حالت خداشناسی در این دنیا آفریده شده، به چنین خداشناسی، فطرت گفته می‌شود؛ زیرا فطرت بر وزن فعله، مصدر نوعی «فطر» است که بر نوع و حالت خاصی از آغاز خلقت دلالت می‌کند؛ همان‌طور که جلسه، بیانگر نوع خاصی از جلوس و نشستن است.

نبوت و امامت

در برخی احادیث، آیه فطرت (فَطَرَتِ اللّٰهُ الّٰتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) بر توحید و رسول‌بودن محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و این که علی بن ابی طالب علیه السلام امیرمؤمنان است، تطبیق و تفسیر شده

است (صدوق، همان: ص ۳۲۹).

امام باقر علیه السلام نبوت و امامت خاصه را ادامه توحید و کامل کننده گستره آن می‌داند. آن امام علیه السلام در تفسیر آیه فطرت می‌فرماید:

هو لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على أمير المؤمنين ولي الله، الى ههنا التوحيد (قمی، بی تا: ج ۲، ص ۱۵۵).
در حدیث دیگری از آن امام، معنای فطرت در آیه فطرت، ولایت دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۳، ص ۳۶۵).

امام صادق در تفسیر آیه صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (بقره ۲، ۱۳۸) در تفسیر صِبْغَةَ اللَّهِ یا رنگ الاهی می‌فرماید:

الصبغة معرفة أمير المؤمنين بالولاية في الميثاق (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ص ۶۲).

بدین صورت، در عالم ذر، خداوند غیر از معرفی خود، پیامبر خاتم و وصی او را نیز معرفی کرده، و با آنان درباره اطاعت از خود و پیامبر خاتم و وصی او پیمان بسته است. حاصل آن که فطریات اعتقادی، عبارتند از معرفت خدا، توحید، نبوت خاصه و امامت خاصه. فطری بودن این امور به این معنا است که خداوند این موارد را به همه انسان‌ها معرفی کرده و درباره آن‌ها از همه مردم پیمان گرفته است. این معرفت‌ها در روح و جان آدمیان باقی مانده و همه انسان‌ها هنگام تولد حامل این معارف فطری هستند.

باید توجه داشت که فطری بودن معارف پیش گفته به این معنا نیست که انسان‌ها از همان آغاز تولد به این معارف توجه دارند؛ بلکه مقصود این است که انسان‌ها حامل چنین معارفی هستند؛ اما آن‌ها را فراموش کرده‌اند و از آن‌ها غافلند. آدمیان پس از رشد و بلوغ و پس از تذکرات انبیا و مبلغان الاهی متذکر معارف فطری می‌شوند و حجت بر آن‌ها تمام می‌شود و پس از آن، یا در برابر این حجت تسلیم می‌شوند و شکر نعمت به جا می‌آورند یا کفر می‌ورزند و راه انکار را پیش می‌گیرند.

ب. فطریات عملی

در این جا مقصود از اعمال، آن دسته اعمالی است که در منابع دینی بدان‌ها امر و ترغیب شده است. در پاره‌ای احادیث که بیشتر آن‌ها در کتاب‌های اهل سنت آمده، برخی از اعمال دینی و نظافتی از قبیل نماز، ختان و کوتاه کردن ناخن و شارب از فطریات برشمرده شده است؛ به‌طور نمونه، به چند حدیث ذیل توجه کنید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل

شده که نماز را فطرت دانسته است:

الصلاة و هي الفطرة (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱، ص ۲۷۲).

از امام علی علیه السلام نقل شده که خواندن حمد و سوره به وسیله مأموم را بر خلاف فطرت

دانسته است:

من قرأ خلف امام يأتّم به فمات بعث على غير الفطرة (کلینی، همان: ج ۳، ص ۳۷۷؛ طوسی، ۱۴۰۱ق: ج ۳، ص ۲۶۹).

از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود:

هنگام خواب وضو بگیرد که اگر در این حال از دنیا رفتید، بر فطرت هستید (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۹۷).

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پنج چیز از فطریات دانسته شده است:

خمس من الفطرة: قصّ الشارب، و تعليم الأطفار، و نفث الإبط، و الاستحداد، و الحتان (ابن حنبل،

۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۶؛ مجلسی، همان: ج ۷۶، ص ۶۸).

در روایتی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله ده چیز جزء فطریات شمرده شده است:

عشر من الفطرة: قصّ الشارب، و إعفاء اللحية، و السواك، و استنشاق الماء، و قصّ الأطفار، و غسل

البراجم، و نفث الإبط، و حلق العانة، و انتقاص الماء (ابن حجاج، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۲۳).

باز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که مضمضه و استنشاق و مسواک کردن از فطریات

است (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ص ۱۰۷)، و فرموده:

مجوس معاش خود را کوتاه و شوارب خود را بلند می‌کردند؛ در حالی که عکس این عمل از

فطرت است (صدوق، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۳۰).

حال باید دید تفسیر این‌گونه فطریات و منشأ آن چیست. برعکس احادیث مربوط به فطریات اعتقادی که در بردارنده تفسیر فطرت و بیان ویژگی‌ها و موقف اعطای معرفت فطری بودند، احادیثی که بیانگر فطریات عملی‌اند، شامل توضیح و تفسیر بیشتری نیستند. در تفسیر این‌گونه فطریات، چند احتمال به‌نظر می‌رسد. احتمال نخست این‌که فطریات عملی نیز همچون فطریات اعتقادی‌اند که تفسیر آن گذشت. احتمال دوم این است که فطریات عملی نیز همچون فطریات اخلاقی‌اند که تفسیر آن خواهد آمد. احتمال سوم این است مقصود از فطرت این‌جا فطرت انسان نیست؛ بلکه فطرت دین اسلام است. به‌دیگر سخن، اعمال و احکامی که به صورت فطرت مطرح شده، از ویژگی‌های اصلی و اساسی اسلام است و به‌گونه‌ای با دین اسلام درآمیخته که از نشانه‌های اسلام به‌شمار می‌رود؛ برای مثال، هنگامی که گفته می‌شود نماز از فطرت است، مقصود این است که نماز از

ویژگی‌های اصلی اسلام به‌شمار می‌رود و از اسلام جدا نمی‌شود یا وقتی گفته می‌شود اگر پشت سر امام جماعت، قرائت خوانده شود برخلاف فطرت عمل شده، مقصود این است که برخلاف روش اسلامی عمل شده است. در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: لاصلاة لمن لازكاة له و انها من فطرة الاسلام (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۷، ص ۱۲).

از پیامبر اسلام ﷺ نیز چنین نقل شده است:

من فطرة الاسلام، الغسل يوم الجمعة و الاستناب و أخذ الشارب و اعفاء اللحي (هندی، همان: ج ۷، ص ۷۶۳).

در این دو حدیث، تصریح شده که مقصود از فطرت، فطرت اسلام است، و اموری همچون زکات، غسل جمعه، استناب و کوتاه کردن شارب و بلند کردن محاسن جزء فطریات و ویژگی‌ها و علایم اصلی اسلام است.

نقل شده است که زن عثمان بن مظعون از شوهرش نزد پیامبر شکایت برد که او دائم در حال نماز و روزه است و به خانواده توجهی نمی‌کند. پیامبر اکرم ﷺ ناراحت شد و به عثمان فرمود:

لم يرسلني الله تعالى بالرهانية ولكن بعثني بالحنيفيه السهلة السمحة، أصدم و أصلى و ألس أهلى فمن أحب فطرق فيستنّ بستى و من سقى النكاح (کلینی، همان: ج ۵، ص ۴۹۴).

در این حدیث و احادیث مشابه (کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۷؛ برقی، همان: ج ۱، ص ۴۴۸)، دین حنیف سهل و ساده و به دور از رهبانیت، فطرت پیامبر یا فطرت دین پیامبر، بر شمرده شده است.

براساس این تفسیر، فطریات عملی از موضوع بحث فطرت که بحثی انسان‌شناختی و نه دین‌شناختی است، خارج می‌شود.

به‌نظر می‌رسد برخی از فطریات عملی همچون مسواک و کوتاه کردن ناخن، گذشته از این‌که با تفسیر سوم سازگارند، با تفسیر دوم یعنی تفسیری که برای فطریات اخلاقی بیان خواهد شد نیز سازگاری دارند.

ج. فطریات اخلاقی و ارزشی

در این جا مقصود از اخلاق، هم شامل خلقیات و ملکات مثبت و منفی همچون حالت نفسانی شجاعت و جبن است و هم شامل اعمال خوب و بدی می‌شود که انسان مستقل از دین و شرع، به خوبی و بدی آن‌ها پی می‌برد. این‌گونه اعمال را چون در منابع دینی هم

متعلق امر و نهی قرار گرفته می‌توان فطریات عملی نامید و در قسمت فطریات عملی قرار داد. از سوی دیگر، درباره فطریات اخلاقی از دو جنبه می‌توان بحث کرد: یکی از جهت معرفت به این امور، دیگری از جهت گرایش به آن‌ها. به دیگر سخن، دو مطلب باید در بررسی فطری بودن اخلاقیات مورد توجه قرار گیرد: یکی این‌که آیا شناخت ملکات و اعمال ارزشی، فطری است یا نه، و دیگر این‌که آیا گرایش به ملکات و اعمال اخلاقی، فطری است یا نه.

مباحث مربوط به مورد اول، در احادیث به طور معمول در بحث عقل مطرح شده است. در احادیث، عقل به صورت نوری فطری مطرح شده که انسان‌ها با کمک آن خوب و بد اعمال را درک می‌کنند بدون آن‌که به آموزش و اکتساب نیازی داشته باشند. در حدیثی امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

فیقع فی قلب هذا الانسان نور، فیفهم الفریضة و السنة، و الجید و الردی، الا و مثل العقل فی القلب کمثل السراج فی وسط البیت (مجلسی، همان: ج ۱، ص ۹۹).

در این حدیث، تصریح شده که انسان با عقلی که فطری و غیراقتسابی است، خوب و بد را می‌فهمد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است

بندگان به وسیله عقل، عمل نیکو را از عمل زشت می‌شناسند (کلینی، همان: ج ۱، ص ۲۹).

از این‌گونه احادیث روشن می‌شود که شناخت اخلاق و کارهای خوب و بد دست‌کم در پاره‌ای موارد، فطری است به این معنا که انسان با عقل فطری و خدادادی و بدون اکتساب و یادگیری، می‌فهمد که برخی از کارها خوب و برخی دیگر بد است. به چند حدیث دیگر توجه کنید:

اخلاق نیکو از میوه‌های عقل است (آمدی، ۱۳۶۰ش: ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲۸۰).

ادب در انسان همچون درختی است که اصل و ریشه آن عقل است (همان: ج ۲، ص ۱۰۹، ح ۲۰۰۴).

میوه عقل، راستگویی است (همان: ج ۳، ص ۳۳۳، ح ۴۶۴۳).

آن‌که عقلش کمال یابد، رفتارش نیکو شود (صدوق، ۱۴۱۰ق: ص ۶۳۳).

در مورد فطری بودن گرایش به ملکات و اعمال، در احادیث، گاه برخی امور از

فطریات مشترک میان همه انسان‌ها برشمرده شده است؛ برای مثال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل

شده است:

جبلت القلوب على حبّ من أحسن إليها و بغض من أساء إليها (كلینی، بی تا: ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۵۸۲۶).
امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

جبلت القلوب على حبّ من ينفعها و بغض من أضرّ بها (كلینی، همان: ج ۸، ص ۱۵۲).

براساس این گونه احادیث، همه انسان‌ها برخی کارها را می‌پسندند و به انجام‌دهنده آن کارها علاقه دارند، و نیز برخی کارها را نمی‌پسندند و به فاعل آن‌ها کینه و بغض می‌یابد. در برخی احادیث آمده است که نفس انسان با کارهای خوب، آرامش و اطمینان می‌یابد و در کارهای بد، اضطراب و بی‌اعتمادی دارد:

البرّ ما سکت إليه النفس، اطمأنّ إليه القلب، و الاثم ما لم تسکن إليه النفس، و لم یطمئنّ إليه القلب (ابن حنبل، همان: ج ۴، ص ۱۹۴)؛

اما در برخی احادیث دیگر به فطریات گرایش غیر مشترک اشاره شده است؛ برای مثال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

ما جبلّ ولیّ الله إنّما علی السخاء (مجلسی، همان: ج ۷۱، ص ۳۵۵).

یطبع المؤمن علی کلّ خلق لیس الخیانة و الکذب (هندی، همان: ج ۱، ص ۱۶۶).

حسن بن محبوب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است مؤمن بخیل باشد؟ حضرت فرمود: بله. باز پرسیدم: آیا مؤمن می‌تواند ترسو باشد؟ فرمود: بله. پرسیدم: آیا مؤمن می‌تواند دروغ‌گو باشد؟ فرمود: خیر و نیز نمی‌تواند خائن باشد؛ پس فرمود:
یجبل المؤمن علی کلّ طبیعة الا الخیانة و الکذب (مجلسی، همان: ج ۷۵، ص ۱۷۲).

از این احادیث استفاده می‌شود که همه خلقیات فطری مشترک نیست و انسان‌ها دارای فطریات اخلاقی متفاوتی هستند که در طینت و خمیرمایه آن‌ها نفوذ کرده است. در حدیثی که اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، خلقیات انسان‌ها به دو قسم فطری و غیر فطری تقسیم شده است. از خلقیات فطری به سجیه، و از خلقیات غیر فطری به نیت تعبیر شده. سجیه، خلقی است که در خمیرمایه انسان نهاده شده، و آدمی نمی‌تواند سجیات را نداشته باشد؛ اما خلقیات نیت، خلقیاتی هستند که با نیت و اراده به دست آمده‌اند و اکتسابی هستند. حدیث به این صورت است:

انّ الخلق منیحة ینحها الله عزوجلّ خلقه فمنه سجیة و منه نیة، فقلت: فأینها أفضل فقال علیه السلام: صاحب السجیة هو محبول لا یستطیع غیره و صاحب النیة یبصر علی الطاعة تصبراً فهو أفضلهما (كلینی، همان: ج ۲، ص ۱۰۱).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می‌شون علی الارض هونا فرمود:

هو الرجل الذي يمشي بسجّيته التي جبل عليها لا يتكلف ولا يتبختر (مجلسی، همان، ج ۲۴، ص ۱۳۲).

بدین صورت، انسان‌ها دارای فطریات اخلاقی یا به تعبیر دو حدیث اخیر، سجایا هستند. این سجیه‌ها میان انسان‌ها مشترک و یکسان نیست؛ بلکه انسان‌ها دارای سجایای خاص خود هستند، و سجیه‌های یک فرد با سجیه‌های فرد دیگر تفاوت دارد؛ هر چند ممکن است در پاره‌ای سجایا با یکدیگر مشترک باشند. این سجایا اکتسابی نبوده و به صورت فطری در انسان‌ها نهاده شده است.

در مورد فطریات اخلاقی، به معنایی که ذکر شد، دو پرسش مهم قابل طرح است: نخست آن‌که منشأ این فطریات چیست و براساس چه چیزی انسان‌ها حامل چنین فطریاتی شده‌اند؟ دیگر آن‌که وجود این فطریات چگونه با اختیار انسان قابل جمع است؟ در مورد پرسش نخست، باید گفت این بحث به آفرینش انسان مربوط می‌شود و در احادیث، ذیل بحث طینت بدان پرداخته شده است. بحث طینت، بحثی پیچیده و گسترده است و به آموزه‌های دینی دیگری نیز ارتباط می‌یابد؛ از این‌رو طرح آن در این نوشته مختصر ممکن نیست؛ اما برداشت نگارنده از مجموع احادیث مربوط به طینت آن است که خداوند، انسان‌ها را از طینت‌های متفاوتی آفریده، و همین طینت‌ها منشأ پیدایی سجایای مثبت و منفی همچون بخل و جبن و شجاعت و بزرگواری است. طینت انسان‌ها نیز براساس موضعگیری آن‌ها در برابر آزمایش‌های عوالم پیشین است.

در مورد پرسش دوم باید گفت که وجود فطریات و سجایای اخلاقی در انسان، با اختیار انسان منافاتی ندارد. توضیح این‌که وجود یک سجیه، عمل کردن طبق آن سجیه را آسان‌تر و عمل برخلاف آن سجیه را مشکل‌تر می‌کند؛ برای مثال، بخشش و کمک به مستمندان برای کسی که سجیه بخل را دارد، مشکل است و بخیل به سختی و با تحمل فشار روحی باید این عمل را انجام دهد؛ اما این عمل برای او ممکن است. در مقابل سخی به راحتی و بدون فشار روحی به مستمندان کمک می‌کند؛ اما او نیز می‌تواند عمل بخشش و سخاوت را انجام ندهد. بدین ترتیب، هر چند وجود سجایا اختیاری نیست، عمل طبق سجایا اختیاری است. به تعبیر فلسفی، وجود سجایا برای عمل طبق آن‌ها علت تامه نیست؛ بلکه علت ناقصه و مؤثر است و اراده آزاد انسان بر این سجایا حکومت و سلطنت دارد. از امام علی علیه السلام نقل شده است:

النفس مجبولة على سوء الأدب و العبد مأمور بملازمة حسن الأدب (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ص ۱۳۸).
والنفس تجری بطبعها فی میدان المخالفة، و العبد یجهد بردّها عن سوء المطالبة فمتی أطلق عنانها فهو شریک فی فسادها و من اعان فی هوی نفسه فقد أشرك رقة فی مثل نفسه (نوری، همان: ج ۱۱، ص ۱۳۸).
از سوی دیگر، انسان با اراده و اختیار و ریاضت می تواند سجایای اخلاقی را تضعیف کند؛ هر چند نمی تواند به طور کلی آن را از بین ببرد.

بر اساس پاسخ هایی که به دو پرسش بالا داده شد می توان گفت: اختیار از سه جهت در سجایای اخلاقی مؤثر است. نخست آن که منشأ این سجایا طینت است و خداوند بر اساس اختیار انسان در عوالم پیشین، طیف یک شاخص را مشخص می کند. دوم آن که اختیار می تواند با سنجیه مخالفت کند و در نزاع میان سنجیه و اختیار، اختیار پیروز خواهد بود. سوم آن که اختیار می تواند سنجیه را تقویت یا تضعیف کند و از مشتری آن بکاهد.

فطری بودن دین و اسلام

در آیه ۳۰ روم (۳۰)، دین، فطری شمرده شده است. در احادیث نیز گاه دین و اسلام مصداق فطرت دانسته شده است؛ برای مثال، وقتی عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه فطرت را پرسیده و گفت: «ما تلك الفطرة»، حضرت در پاسخ فرمود:

هی الاسلام (کلینی، همان: ج ۴، ص ۱۲).

در حدیثی از پیامبر وارد شده است که مقصود از فطرتی که در آیه فطرت آمده، دین خدا است (سیوطی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ص ۱۵۵).

در تفسیر این گونه احادیث باید گفت که دین شامل عقاید، اعمال و اخلاق است؛ بنابراین، فطری بودن دین به فطری بودن این سه بُعد دین باز می گردد و در صفحات قبل درباره فطری بودن این سه جنبه بحث شد؛ بنابراین، تفسیر احادیثی که دین را فطری می داند، همان تفسیری خواهد بود که پیش از این درباره ابعاد سه گانه دین مطرح شد. در برخی از احادیثی که اسلام را فطری دانسته، بی درنگ به یکی از این سه بُعد اشاره شده است؛ برای مثال، در حدیث عبدالله بن سنان که پیش تر نقل شد، پس از این که فطرت را به اسلام تفسیر کرد، در ادامه توجیه مطرح و گفته شد:

فطرم الله حین أحد میثاقهم علی التوحید (کلینی، همان: ج ۲، ص ۱۲).

نتیجه

بر اساس احادیث، انسان دارای فطریات است. این فطریات در سه محور اعتقادات، اعمال و اخلاق می‌گنجد و مقصود از فطری بودن دین و اسلام نیز فطری بودن برخی آموزه‌های اعتقادی، عملی و اخلاقی دین اسلام است.

فطرت در برخی از این فطریات به معنای دارا بودن برخی معرفت‌ها، در برخی موارد دیگر به معنای گرایش‌ها است. منشأ فطریات در بخش نخست، تعلیم خدا در جهان‌های پیش از دنیا، و منشأ فطریات بخش دوم، طینت‌ها و طبیعت‌ها است که حاصل نتایج آزمایش‌های انسان در جهان‌های پیش است.

۱۴۶

پیش



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سال دهم / تابستان ۱۳۸۴

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، مبارک، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، قم، اسماعيليان، چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن حجر، مسلم، *صحيح مسلم*، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دارالحديث، اول، ۱۴۱۲ ق.
۳. ابن حنبل، احمد. *مسند احمد*، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت. دارالفكر، دوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن فارس، احمد، *معجم مقائيس اللغة*، قم، مكتبة الاعلام الاسلامي، بي تا.
۵. ابن ماجه، محمد، *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث، اول، ۱۳۹۵ ق.
۶. ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بيروت، دارصار، اول، ۱۴۱۰ ق.
۷. آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم ودررالحکم*، تحقيق: ميرسيدجلال الدين محدث ارموي، تهران، دانشگاه تهران، سوم، ۱۳۶۰ ق.
۸. بخاری، محمد، *صحيح البخاری*، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، چهارم، ۱۴۱۰ ق. *تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*
۹. برقی، احمد، *المحاسن*، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم، المجمع العالمي لأهل البيت (عليه السلام)، اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. بهشتی، سيد محمد، *خدا از دیدگاه قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۱. خمینی، روح الله، *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بيروت، دارالفکر، چاپ الفکر، اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. شاه آبادی، محمد علی، *رشحات البحار (همراه با ترجمه و شرح فرزند آن مرحوم)* بی جا، بی تا.
۱۴. صدوق، محمد، *التوحید*، تحقيق: هاشم حسینی، تهرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۳۹۸ ق.

۱۵. صدوق، محمد، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه الأعلمی،
اول، ۱۴۱۰ق.
۱۶. _____، الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۷. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالحمید السلفی، بیروت،
دار احیاء التراث العربی، چهارم. ۱۴۰۴ ق.
۱۸. طوسی، محمد، تهذیب الأحکام، بیروت، دارالتعارف، اول، ۱۴۰۱ق.
۱۹. عیاشی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی،
تهران، المکتبه العلمیه، اول، ۱۳۸۰ ق.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب موسوی جزائری،
نجف، مطبعة النجف، بی تا.
۲۱. کلینی، محمد، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
چاپ دوم، ۱۳۸۹ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث، اول، ۱۴۱۲ق.
۲۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
۲۴. هندی، علی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تصحیح: صفوة السقا، بیروت،
مکتبه التراث الاسلامی، اول، ۱۳۹۷ق.